

## نگرشی تحلیلی - انتقادی بر اسناد تاریخی «نمایش سایه» در سرزمینهای اسلامی؛

### مطالعه موردی: مصر و شام

فاطمه اشراقی<sup>1</sup>، نرگس گنجی<sup>2</sup>

(دریافت مقاله: 98/07/28، پذیرش نهایی: 98/12/12)

#### چکیده

نمایش سایه، گونه‌ای از نمایشهای عامیانه است که در سده‌های نخستین و میانه سابقه‌ای دیرینه داشته است. از آنجا که مورخان در قرون گذشته، به ادبیات و هنر عامیانه اهمیت چندانی نشان نمی‌دادند، اینک اطلاعات کافی درباره این هنر نمایشی در دست نیست. در پژوهش حاضر با شیوه اسنادی - تحلیلی - انتقادی، دیرینگی نمایش سایه و سیر آن از روزگاران کهن تا قرن 9 ق بررسی خواهد شد و با تتبع در منابع تاریخی و نقد آراء پژوهشگران، می‌کوشیم پرده از جنبه‌های پنهان این هنر برگیریم. بنابر یکی از مهم‌ترین یافته‌ها، کهن‌ترین سند موجود حاکی از آشنایی در دوره اسلامی با نمایش سایه، بیتی از ابونواس (146-198ق) است که نشان می‌دهد دیرینگی این هنر - برخلاف تصور بیشتر پژوهشگران - به قرن 2 ق بازمی‌گردد. بر مبنای اسناد تاریخی بررسی‌شده در این پژوهش، هنر نمایش سایه در روزگار فاطمیان و مملوکیان مصر رواج تمام داشته است. «خیال» در ادبیات نمایشی، اصطلاحی کلی بوده و افزون بر نمایش سایه، بر «خیمه‌شب‌بازی» و «تقلید» نیز دلالت داشته و همین موضوع، برخی پژوهشگران را در تحلیل اسناد تاریخی هنرهای نمایشی به اشتباه افکنده است.

**کلید واژه‌ها:** نمایش عامیانه، نمایش سایه، سرزمینهای عربی

1. پژوهشگر پسادکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول)،

Email: f.ishraqi@fgn.ui.ac.ir

Email: ganji@fgn.ui.ac.ir

2. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان،

## 1- مقدمه

فرهنگ توده<sup>1</sup> مجموعه باورها، آداب و رسوم، تصنیفها، مثلها و نمایشهای عامیانه است و از کهن‌ترین زمانها بخشی از زندگی بشر بوده است. فرهنگ توده به صورت شفاهی - سینه به سینه - میان نسلهای گوناگون انتقال می‌یابد و غالباً چگونگی پیدایش آن روشن نیست؛ از این رو بررسی درباره مکان پیدایش آن گاه بی‌نتیجه می‌نماید. با این حال، واکاوی فرهنگ توده می‌تواند گنجینه‌ای از ناگفته‌های ادبی، اجتماعی، تاریخی را در برابر ما قرار دهد.

از جمله نمایش‌هایی که ریشه در فرهنگ توده دارد، نمایش عروسکی است. امروزه، نمایش‌های عروسکی<sup>2</sup> را با دو عنوان نمایش سایه<sup>3</sup> (سایه بازی) و خیمه‌شب‌بازی<sup>4</sup> از یکدیگر جدا می‌کنند. تفاوت آن دو در این است که در سایه بازی، نمایش، حرکت چند عروسک است که سایه‌هاشان در برابر نور بر پرده می‌افتد، اما در خیمه‌شب‌بازی، تماشاگر خود عروسکها را می‌بیند. در نمایش سایه، عروسکها از چرم کدر یا پوستی نازک ساخته می‌شوند و سیاه و سفید یا رنگ‌آمیزی شده‌اند و حرکت آنها با نی‌هایی نازک صورت می‌گیرد و سایه آنها بر پرده‌ای سفید در مقابل تماشاگران می‌افتد؛ اما عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی از پارچه و چوب و غیره ساخته می‌شوند و رنگ و لباس و چهره آنها ظاهری طبیعی دارد (بیضایی، 84؛ سعد، 43 - 44). در فرهنگ اسلامی از این دو هنر تا قرن 4 و 5 ق با عنوان «خیال» یاد می‌کرده‌اند، اما بعد از آن، آرام آرام اصطلاح «مخایله» و «خیال الظل» متداول شده است. همچنین به مرور زمان، ریخته‌های گوناگون آن، مانند «خیال الستاره»، «خیال الإزار» کم و بیش به کار می‌رفته، اما اصطلاح «خیال الظل» از دیرباز اصطلاحی شناخته‌شده برای این هنر بوده است (سعد، 74).

## 2- روش تحقیق

نمایش سایه با بار فرهنگی خود، قدمتی دیرینه در ادوار و سرزمین‌های اسلامی داشته است. در پژوهش حاضر، کوشش بر آن است تا با شیوه اسنادی - تحلیلی - انتقادی به

- 
1. Folk Culture
  2. Puppet Show
  3. Shadow play
  4. Marionette

دیرینگی و تاریخ پرفراز و نشیب آن در سرزمینهای عربی بپردازیم. از آنجا که اجرای این هنر در گذشته تقریباً در اختیار عوام بوده است و تاریخ‌نگاران به گزارش زندگی عوام اهمیت نمی‌داده‌اند، برای دستیابی به ریشه‌های این هنر در طول زمان، ناگزیر می‌باید در انبوهی از منابع تاریخی و تحلیل ریزبینانه اسناد کهن ادبی، تتبع و تحقیق کرد. پژوهشگرانی، نمایش سایه را با دیگر گونه‌های نمایشی مانند خیمه‌شب‌بازی و تقلید<sup>1</sup> در آمیخته‌اند و در تحلیل متون تاریخی به راه خطا رفته‌اند.

در بررسی سیر تحول هنر نمایش سایه، اسناد تاریخی را بر حسب ترتیب زمانی، مطرح کرده‌ایم: 1- روزگار عباسیان؛ 2- روزگار فاطمیان؛ 3- روزگار اتابکان؛ 4- روزگار مملوکیان. محدوده زمانی این پژوهش از روزگاران کهن تا قرن 9 ق را در بر می‌گیرد. می‌دانیم که در قرن 9 ق، صفویان در ایران و عثمانیان در آناتولی و آسیای صغیر به قدرت رسیدند و بسیاری از سرزمین‌های عربی ضمیمه امپراتوری عثمانی شد؛ بنابراین بهتر است با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی، از سده 9 ق به بعد، در باب این دوره پژوهشی مستقل صورت گیرد.

## 2- پیشینه پژوهش

درباره پیشینه نمایش سایه در سرزمینهای عربی، شماری از پژوهشگران، مانند احمد امین، مجدی وهبه و کامل مهندس، تنها به چگونگی اجرای این هنر نمایشی و رواج آن در روزگار فاطمیان و مملوکیان مصر پرداخته‌اند و به ذکر چند روایت تکراری درباره این هنر بسنده کرده‌اند، بدون آنکه به واکاوی روایات یا بازشناسی این هنر از دیگر هنرهای نمایشی رایج در جهان عرب بپردازند (امین، 306-307؛ وهبه و مهندس، 163). برخی دیگر نیز از ورود این هنر به جهان عرب از طریق مغولان در قرون 7 و 8 ق سخن گفته‌اند؛ به عنوان مثال، ثروت عکاشه احتمال داده است که عربها با نمایش سایه از

1. از دیگر نمایشهای دیرپا تقلید است که در عربی از آن با عنوان «حکایة» یاد می‌شده است (= ادابازی، تقلید). در این‌گونه نمایشی، «حکایة» یا «حاکی» (= تقلیدچی، مقلد) به کسی گفته می‌شد که الفاظ و اعمال کسی را نشان می‌داد (داعی‌الاسلام، 286 / 2)، در تاج العروس، ذیل ریشه «ح ک ی»، آمده است: «وَحکیتُ فلاناً وحاکیته محاکاة: شابهته، ... (و)أیضاً فعلتُ فعله ... أو قلتُ مثل قوله، وأكثر ما یُستعمل فی القبیح المحاکاة؛ و[حکیت] عنه الکلام حکایة: نقلته» (زبیدی، 458 / 37)؛ یعنی شبیه کسی شدم یا ادای او را درآوردم، و همچنین همانند کردار یا گفتار کسی را انجام دادم، و [اصطلاح] محاکاه بیشتر در موضوعات زشت به کار می‌رود [و دیگر معنای آن]، نقل کردن روایت است.

طریق شرق و جنوب شرقی آسیا آشنا شده باشند و مغولان در قرن 7 ق این هنر را به جهان عرب منتقل کرده‌اند (عکاشه، 13)؛ محمد آلتونجی نمایش سایه را هنری می‌داند که مغولان در قرن 7 ق آن را با خود از خاور دور به سرزمینهای عربی آوردند (آلتونجی، 419). به نظر جمعه قاجه، این هنر در سده 5 و 6 ق از مغولستان به ایران، سپس با گسترش قلمروی سلجوقیان، به سرزمینهای عربی راه یافت (قاجه، 237-238؛ به نقل از غفاری و تفرشی، دانشنامه جهان اسلام، ماده خیال الظل).  
از مهمترین پژوهش‌هایی که به پیشینه این هنر در جهان عرب پرداخته‌اند، عبارت است از:

- خیال الظل و اللعب و التماثل المصورة عند العرب (1376 ق/1957 م): پژوهشی است از احمد تیمور پاشا در باب بازی‌های مرسوم عرب از جمله نمایش سایه. مؤلف سابقه کهن‌ترین سند درباره پیشینه این هنر را به عصر فاطمیان بازگردانده و تنها به ذکر برخی روایات مربوط به دوره فاطمیان و مملوکیان بسنده کرده است.

- خیال الظل و تمثیلات ابن دانیال (1963 م): اثر ابراهیم حماده. وی برخی از روایات تاریخی را که حاکی از پیشینه این هنر در مصر است، ذکر کرده، سپس به تفصیل به جایگاه ابن دانیال موصلی در نمایش سایه و نمایشنامه‌های او پرداخته است.

- "The Shadow Play (Khayal al-Zill) in Light of Arabic Literature" (1987 م): مقاله‌ای پژوهشی است از ساموئل موریه<sup>1</sup> در مجله Journal of Arabic Literature. وی با تکیه برگزیده‌ای از اسناد تاریخی و ادبی به تاریخ نمایش سایه در جهان عرب پرداخته است. به نوشته وی، کهن‌ترین سند درباره پیشینه نمایش سایه نوشته‌ای است از ابن‌هیثم و به قرن 4 و اوائل قرن 5 ق می‌رسد.

- خیال الظل العربی (1993 م): اثر فاروق سعد پژوهشگر برجسته عرب، به در آن از پیشینه نمایش سایه در شرق سخن گفته و به تاریخ این هنر در جهان عرب پرداخته است. سعد، علاوه بر آنکه گزارشهای تاریخی ارزشمندی در این باب به دست داده، از لوازم و وسائل مورد نیاز در اجرای نمایش، نمایشگردانهای معروف، خاورشناسانی که در این باره پژوهش کرده‌اند و چگونگی استقبال کشورهای مختلف عربی از این هنر سخن به میان آورده است.

### 3- نمایش سایه در سرزمینهای عربی

1. Shmuel Moreh

متون تاریخی، حاکی از رواج نمایش سایه از قرن 3 تا 9 ق در سرزمینهای اسلامی است. در این بخش، کوشیده‌ایم تحلیلی از مهم‌ترین اسناد و روایات موجود در این باب بپردازیم.

### 3-1- روزگار عباسیان

تا آنجا که می‌دانیم، پژوهشگران از وجود این هنر نمایشی در سده‌های نخستین اسلامی ابراز بی‌اطلاعی کرده‌اند، اما سندی بس کهن در زمینه قدمت نمایش سایه در دست است که با وجود ارزش تاریخی آن، تاکنون نادیده مانده است: عباس زریاب‌خویی، ضمن شرحی این بیت<sup>1</sup> از حافظ (725؟ - 792 ق):

در خیال این همه لعبت به هوس می‌بازم      بو که صاحب‌نظری نام تماشا ببرد

(حافظ، 88)

به بیتی از قصیده‌ای از اشعار خمیریات (بادگانی) حسن بن هانی اهواری معروف به ابونواس - شاعر ایرانی تبار عربی‌سرا (146-198 ق) - استناد کرده است. با تأمل در معنای این بیت می‌توان دریافت که پیشینه سایه بازی از آنچه تاکنون پژوهشگران گفته‌اند، بسی کهن‌تر است و دست کم از قرن 2 ق پیشینه دارد.

ابونواس نماینده برجسته فرهنگ ایرانی بود و آداب و رسوم ایرانی در شعر او جلوه تمام یافته است، تا آنجا که وی را به تعلقات شعوبی متهم کرده‌اند (آذرنوش، 112-113). وی در یکی از شعرهای خود از نمایش سایه در توصیف جام باده الهام گرفته و در قالب تشبیهی خیال‌انگیز، نقوش آشکار بر جام را به عروسکهای نمایش سایه و باده سرخ‌فام را به آتشی که میان لعبت‌باز و عروسکها روشن می‌کردند و جام را به پرده بازی خیال مانند کرده است:

أَذَاقَنِي الصَّدَّ سَوْءُ تَدْبِيرِي      لِأَنَّ قَصْدِي بَغَيْرِ تَقْدِيرِي<sup>2</sup>  
ذَاكَ لِأَنِّي فَتِيَّ لَهَجْتُ بِمَا      يَخْلُصُ فِي خَالِصِ الْقَوَارِيرِ<sup>3</sup>

1. در این بیت، حافظ خود را خیال‌بازی می‌داند که لعبت‌گانی از نیروی تخیل خود برانگیخته و به صحنه نمایش درآورده است و در آرزوی تماشاگر هنرشناسی است که این هنر‌نمایی او را ببیند. همچنانکه تصاویر خیال در پرده بازی منعکس می‌شود، تصاویر خیال شاعر که معانی زیبای او هستند، در پرده الفاظ منعکس می‌شود و نیروی آفرینشگر او همچون شعله‌ای است که تصویر معانی او را در پرده الفاظ می‌نمایاند (زریاب‌خویی، 347 - 346).

2. مرا بی تدبیری‌ام از دیدارش محروم کرد؛ چون قصدم، با تقدیرم هماهنگ نبود.

3. زیرا که من جوانی‌ام که آشکارا از آنچه در جام بلورین است، سخن می‌گویم.

مِنْ خَنْدَرِيسِ لِجَامِهَا خَزَفٌ      وَتَوْبُهَا الْمُسْتَكِنُ مِنْ قَيْرِ<sup>1</sup>  
 تُشْرِقُ فِي الْكَاسِ مِنْ تَلَالِئِهَا      بِمُحْكَمَاتٍ مِنَ التَّصَاوِيرِ<sup>2</sup>  
 كَأَنَّمَا لِأَعْبُ الْخِيَالِ إِذَا      أَظْلَمَ يَلْهَى بِنَعْمَةِ الزَّيْرِ<sup>3</sup>

(ابونواس، 217).

در همین تک بیت، اطلاعات ارزشمندی درباره نمایش سایه در قرن دوم به دست می‌آید: 1- از آنجا هیچ نشانه‌ای از وجود نمایش سایه در دوره جاهلی و اموی و قبل از آشنایی عربها با فرهنگ ایرانی در دست نیست، این شعر ابونواس شاعر دوره عباسی، نشان‌دهنده دیرینگی این هنر نمایشی در فرهنگ ایرانی است و می‌تواند فرضیه آشنایی عربها با این هنر را از طریق ایرانیان تقویت کند؛ 2- تاکنون سندی درباره پیشینه نمایش سایه در ایران از پیش از اسلام تا قرن 3ق، به دست نیامده است، اما این بیت شعر از ابونواس می‌تواند کهن‌ترین نشانه از آشنایی ایرانیان با این هنر در قرن 2ق لحاظ گردد؛ 3- از روزگاران قدیم، رسم چنین بوده که نمایش سایه به سبب شرایط خاص در شیوه اجرا، شب هنگام اجرا می‌شده است؛ 4- این هنر همراه با موسیقی بوده است و جمعی از نوازندگان، لعبت‌بازان را در اجرای نمایش همراهی می‌کرده‌اند؛ 5- این سند، نشان می‌دهد که در گذشته از نمایش سایه در زبان عربی با واژه «خیال» یاد می‌شده است و به لعبت‌باز «لاعب الخيال» می‌گفته‌اند. این در حالی است که ساموئل موریه، «خیال» را گونه‌ای نمایشی متفاوت از «خیال الظل» و منظور از آن را تئاتر دانسته است که در آن هنرمندان دوره‌گرد مانند هنرپیشگان تئاتر، شب یا روز، بر صحنه و در حضور مردم نمایش اجرا می‌کرده‌اند (Moreh, The Shadow Play in Light of Arabic Literature, 58)؛ وی در توضیح نظر خود نوشته است: «خیال» گونه‌ای نمایشی بوده است که ما امروزه آن را تئاتر زنده<sup>4</sup> می‌نامیم. این هنر عبارت بوده از نمایشی که توسط هنرمندان دوره‌گرد اجرا می‌شد، هنرمندانی که جامه‌های متفاوت و دستار و محاسنی متناسب با شخصیت‌هایی که نقش آنها را بازی می‌کردند؛ بر تن می‌کردند و در طول شب و روز و در اماکن عمومی بر روی صحنه نمایش می‌رفتند؛ اما «خیال الظل» عبارت بود از

1. از باده‌ای کهن که تکه‌ای سفال بر دهان دارد و جامه‌ای قیراندود بر تن (منظور خم شراب است که بر دهانه آن تکه‌ای سفال می‌گذارند و بدنه آن را قیراندود می‌کنند).

2. و چون در جام ریخته شود بر تصاویر روشن و واضح بر روی جام، پرتو می‌افکند.

3. گویی خیال‌بازی است که چون شب درآید، شیفته نغمه نازک [نار] است.

نمایشی که تنها در شب اجرا می‌شد و در آن تماشاگردانی که پشت پرده پنهان می‌شد، عروسک‌هایی چرمی را در پشت پرده حرکت می‌داد و سایه این عروسکها را به واسطه نوری که از پشت بر آنها می‌تابید، بر روی پرده می‌انداخت (Ibid, 58).

روایت دیگر برجای مانده از دوره عباسی، که برخی پژوهشگران با تکیه بر آن بر آشنایی با نمایش سایه در اواخر سده 2 و اوائل سده 3 ق صحه گذاشته‌اند، روایت شابشتی (388ق) است (متز، 266/2؛ راعی، 29؛ حماده، 45). به روایت وی در کتاب *الديارات، دعبل خزاعي* (148 - 246ق)، روزی به عباده آشپز مأمون گفت: «به خداوند سوگند، تو را هجو خواهم کرد. عباده گفت: اگر چنین کنی مادرت را در «خیال» به نمایش خواهم گذاشت (لئن فعلت لأخرجن أمك في الخيال)» (شابشتی، 186، 187). معلوم است که منظور او، نمایشی طنزگونه درباره مادرش در مقابل تماشاگران بوده است. ظاهراً، در گذشته اصطلاح «خیال» نه تنها بر نمایش سایه و خیمه‌شب‌بازی، بلکه بر هنر تقلید نیز اطلاق می‌شده است؛ از این رو شاید بتوان گفت که منظور از «خیال» در این روایت، تقلید بوده است نه لزوماً نمایش سایه. به این ترتیب، عباده، دعبل را تهدید کرده است اگر او را هجو گوید، به یکی از تقلیدگران دستور خواهد داد ادای مادرش را در محفلی در بیآورد. به گفته موریه، در گذشته گاه مراد از اصطلاح «خیال»، تقلید بوده است (Moreh, *Live Theatre and Dramatic Literature in the Medieval Arab World*, 124). به نظر وی، در سده 3 ق، اصطلاح «خیال» گاه همچون واژه ای مترادف برای «حکایه» (= تقلید) به کار می‌رفت، اما از سده 5 ق به بعد، اصطلاح «حکایه» معنایی خاص یافت و به «حکایت» محدود شد و دیگر به معنای تقلید و ادا درآوردن به کار نرفت؛ سپس اصطلاح «خیال» جایگزین آن شد (Ibid, 88 - 89). یکی از مواردی که در آن، اصطلاح «خیال» به جای «حکایه» به کار رفته است، از آن *ابن‌حاج* (ف. 737 ق) است:

بنگر به بدعتی که این جامه که آن را نشانِ فقه قرار داده‌اند، به بار آورده است ... و اینکه گاه بعضی از *مقلدان* ... که در حضور عامه ... *هنر تقلید* را به اجرا می‌گذارند، در حین اجرا، نمایش قاضی را به صحنه می‌برند (و هو أن بعض *المخایلین* من أهل اللهو واللعب إذا عملوا *الخیال* بحضرة بعض العوام و غیرهم فی بعض الأوقات یخرجون فی أثناء لعبهم لعبة یسمونها بابة القاضی)؛ و *جامه* [قاضی] را از جمله عمامه‌ای بزرگ ... و طیلسانی بلند بر تن می‌کنند و می‌رقصند و دشنامهای زیادی بر زبان می‌آورند و آنها را به قاضی نسبت می‌دهند ... و به سبب آن پولهای زیادی را نثار آنها می‌کنند (ابن‌حاج، 1/146).

در این روایت، ابن‌حاج، «خیال» را در معنای «حکایه» به کار برده و از جماعتی از

ادابازان با عنوان «مخالین» یاد کرده است که برای خندانن تماشاگران، خود را به هیئت قاضی در می‌آورند. بنابراین، با توجه به اینکه تقلید در قدیم رواج و محبوبیت داشت، احتمالاً منظور از «خیال» در روایت شایستی، تقلید بوده باشد.

آنچه که این حدس را تأیید می‌کند، روایتی مشابه است که کورکیس عوآد از کتاب الأجوبة المسکتة نوشته ابن ابی‌عون نقل کرده است: جریر (28-110ق)، شاعر هجوگو و نقیضه‌سرای اموی بعد از آنکه شعری سرود، مخنثی فریاد برآورد: وای بر من! اهل مجلس به او گفتند: ساکت باش! او جریر است. مخنث در پاسخ داد: او هر کاری که می‌تواند، انجام دهد؛ اگر مرا هجو گوید، مادرش را در تقلید به ریشخند خواهم گرفت (إن هجانی أخرجت أمه فی الحکایة) (شایستی، 188).

ملاحظه می‌شود که در این روایت نیز، اصطلاح «حکایة» آمده است. بنابر آنچه که از شیوه اجرای این دو هنر نمایشی می‌دانیم، تهدید کسی به مسخره کردن مادرش، با نمایش تقلید انطباق دارد تا نمایش سایه.

به نظر موریه، در سده‌های نخست، مردم با نمایش زنده آشنا بوده‌اند (Moreh, Live Theatre and Dramatic Literature in the Medieval Arab World, vii) و «خیال» در معنای آنچه که ما امروزه تئاتر می‌خوانیم نیز به کار می‌رفته است. وی در تأیید نظر خود، روایتی مشابه روایت بالا به نقل از ابن عاصم قیسی آورده که در آن به جای «خیال»، اصطلاح «لعبة» (به فتح لام) به معنای بازی و نمایش به کار رفته است: «دعبل خزاعی روزی به مخنثی گفت: به خدا سوگند هجوت می‌کنم و مخنث در پاسخ گفت: اگر چنین کنی تصویر مادرت را در صحنه تئاتر عرضه خواهم کرد (لئن هجوتنی لأخرجن أمک فی اللعبة، بفتح اللام)» (Ibid, 124). به نظر موریه، اصطلاحات «خیال»، «حکایة» و «لعبة» در هر سه روایت به معنای تئاتر به کار رفته است (Ibid).

درباره پیشینه نمایش عروسکی در دوره عباسی، دو روایت تاریخی دیگر در دست است؛ نخست روایت ابن‌جوزی است که بهترین نشانه از رواج لعبت‌بازی در زمان خلافت المستظهر بالله (512ق)، در مرکز خلافت است. وی در کتاب المنتظم، ضمن ذکر حوادث سال 488ق، از لعبت‌بازی به عنوان یکی از سرگرمی‌های رایج آن روزگار یاد کرده است: عمیدالدوله ابو منصور وزیر [ولیعهد المستظهر بالله] در روز هجدهم ربیع الآخر سال 488 با جمعی از بنایان بیرون آمد تا نقشه بنای دیوار دار الخلافه را طرح‌ریزی کند. وی به مردم اجازه داد تفریح و تفرج کنند. مردم محلات گوناگون، شیپور، طبل و دیگر وسائل لهو و لعب از قبیل نی، ادابازی و لعبت‌بازی با خود به همراه



بردند (و أنواع الملاهی من الزور والحکایات والخیالات) (ابن جوزی، 16/17). از این حکایت به درستی برمی‌آید که نمایش عروسکی و اسباب و لوازم نمایشی در سده 5 ق رواج تمام داشته است.

روایت دیگر حاکی از رواج لعبت‌بازی در عصر عباسی، گزارش ذهبی است. وی در ذکر حوادث سال 517 ق و ماجرای نبرد میان المسترشد بالله (485 - 529 ق)، و دبیس بن صدقه مزیدی امیر شیعی حله، نوشته است: خلیفه پس از پیروزی در نبرد علیه دبیس در روز عاشورا به بغداد وارد شد. وی دستور جمع‌آوری مالیات را صادر کرد تا دیواری گراداگرد بغداد برای محافظت از آن بنا شود. وی با همکاری مردم ساختن دیوار را در ماه صفر آغاز کرد. هر آدینه، مردم دیوار محله‌ای می‌ساختند؛ در حالی که با خود طبل و ابزار لعبت‌بازی همراه داشتند (بخرجون بالطبول والخیالات) (ذهبی، 298/35).

### 3-2- روزگار فاطمیان

اوج شکوفایی نمایش سایه در جهان عرب، شاید در مصر و زمان حکومت فاطمیان (297 - 567 ق) و مملوکیان (648 - 922 ق) روی داد؛ گرچه نحوه انتقال این هنر به مصر و چگونگی آشنایی مصریان با آن روشن نیست؛ با این همه مسلم است که نمایش سایه در عصر فاطمیان، نزد مصریان قبول تمام داشت. پژوهشگران عرب، ثروت سرشار، رفاه، هنردوستی امیران فاطمی و روحیه مطایبه‌آمیز مردم را سبب رواج نمایش سایه در آن روزگار دانسته‌اند و از خیالبازان در کنار رقاصان، قصه‌گویان برای خندانن سپاهیان و روحیه دادن به بیماران یاد کرده‌اند؛ هر چند که احتمال بهره برداری امیران فاطمی را از نمایش سایه همچون ابزاری تبلیغاتی دور ندانسته‌اند (حماده، 40-42؛ صالح، 63/5؛ Banham، 24): «بدون شک، اگر تلاشهای کینه‌توزانه ایوبیان برای از بین بردن آثار حکومت فاطمی از جمله کاخها، صنایع و دستاوردهای فرهنگیشان نبود، ثروتی هنگفت به دست ما می‌رسید که ما را در بررسی گوشه‌هایی از تاریخ هنر و علم یاری می‌رساند» (صالح، 64/5). از رواج هنر نمایش سایه در عصر فاطمی چند روایت بر جای مانده است که به آنها می‌پردازیم.

گویا این نوشته عزالملک مسبحی (366 - 420 ق)، از کهن‌ترین اسنادی است که نشان می‌دهد سایه‌بازی در کنار تئاتر و سیمایچه، یکی از سرگرمی‌های مصریان در دوره فاطمی بوده است: «مردم مصر در برخی اعیاد [از خانه‌هایشان] خارج می‌شدند و همراه

با [نمایشگران] سایه بازی و تئاتر و [هنرمندانی که] سیمایچه [صورتک بر چهره می‌زدند] در خیابانها می‌گشتند (و یطوفون الشوارع بالخیال والتماثيل و السماجات)» (مسبحی، 516).

یکی دیگر از نشانه های برجای مانده از این دوره، نوشته ابن هیثم (354 - 430ق) در کتاب المناظر است. او در مبحث اشتباهات دید برای روشن شدن موضوع، به این هنر نمایشی اشاره کرده است:

و اینگونه است هنگامی که چشم خیالی را که از پشت پرده آشکار می‌شود، می‌بیند و خیال، آن اجسامی است که خیالباز آنها را به حرکت در می‌آورد تا سایه آنها بر دیواره پشت پرده و بر خود پرده ظاهر شود (وأيضاً فإن البصر إذا أدرك الخيال الذي يظهر من خلف الإزار، وكان الخيال أشخاصاً يحركها المخيل فتظهر أظلالها على الجدار الذي من وراء الإزار وعلى الإزار نفسه). در این هنگام، چشم آن سایه‌ها را از پشت پرده می‌بیند و آنها را ... جانورانی می‌پندارد که حرکت می‌کنند؛ زیرا بیننده آنقدر دانش ندارد که بداند اینها سایه‌اند و در همان هنگام که سایه‌ها را مشاهده می‌کند، صورتهایی را که خیالباز آنها را حرکت می‌دهد، نمی‌بیند (ابن هیثم، 408).

این سند، اطلاعات مهمی درباره شیوه اجرای نمایش سایه به دست می‌دهد و از سوی دیگر، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که در اینجا، منظور از «خیال»، نمایش سایه یا همان «خیال الظل» است؛ در حالی که به نظر موریه، «خیال» گونه‌ای نمایش متفاوت از «خیال الظل» بوده است و منظور از «خیال»، تئاتر است نه نمایش سایه! (Moreh, The Shadow Play in Light of Arabic Literature, 58).

در باب میزان رواج نمایش سایه در عصر فاطمی، نوشته مقریزی (766 - 845 ق)، در اتعاظ الحنفاء، مهمترین سند است. از گزارشهای وی پیداست که در اعیاد مختلف، این هنر نمایشی در محافل عمومی و خصوصی رواج داشت و از سرگرمی‌های مردم بود. وی در یکی از گزارشهای خود ضمن حوادث سال 399 ق آورده است: الحاکم بالله خلیفه فاطمی (375 - 411ق)، اجرای نمایش سایه را که پیش از این هر سال در عید قربان اجرا می‌شد، در عید آن سال ممنوع کرد (أنه أبطل منه الملاهی والخیال و اللعب الذی کان یعمل فی کلّ سنة) (مقریزی، اتعاظ الحنفاء، 79/2). وی در کتاب المواعظ والاعتبار نیز، ذیل حوادث سال 415 ق، در شرح جشنهایی که در سجن یوسف از توابع جیزه مصر و در زمان خلیفه الظاهر برگزار می‌شد، نوشته است:

تقریباً به مدت دو هفته، بازاریان [همراه با نمایشگران] سایه بازی و [آنهايي که] سیماچه [بر چهره می‌زدند] و [هنرپیشگان] تئاتر در خیابانها می‌گشتند (بطرقون الشوارع بالخیال والسماجات و التماثيل)، سپس به سمت قاهره حرکت کردند تا امیرالمؤمنین هنرنمایی آنها را تماشا کند و دوباره به سجن یوسف بازگشتند؛ این در حالی بود که با خود نامه‌ای داشتند که در آن نوشته شده بود که کسی از آنها در مسیر رفت و آمد نباید مورد تعرض قرار گیرد و اکرام آنها لازم است. ... سپس در روز شنبه چهاردهم ماه جمادی الاولی به سجن یوسف وارد شدند و با [نمایشگران] سایه بازی و [آنهايي که] سیماچه [بر چهره می‌زدند] و [هنرپیشگان] تئاتر در خیابانها پرسه می‌زدند (و شقوا الشارع بالحکایات و السماجات و التماثيل)، و مردم که بیش از یک روز از کار و زندگی دست شسته بودند، گرداگرد ایشان را گرفته بودند ... تا آنجا که ایشان توانستند با اجرای نمایش در دوازده بازار هشت هزار درهم به دست بیاورند (مقریزی، المواعظ و الاعتبار، 1/ 207).

پژوهشگران دربارهٔ این روایت اختلاف نظر بسیار دارند: به نظر کاترومر<sup>1</sup> «خیال» نمایش سایه است و آن را به «Ombres Chinoises»<sup>2</sup> برگردانده است (Quatremère, 153). گاستون وایت<sup>3</sup> نیز در توافق با او، آن را به نمایش سایه تعبیر کرده است (مقریزی، المواعظ و الاعتبار، 10 / 4 - 9). آدام متز منظور از «خیال» را نمایش سایه دانسته و یاکوب<sup>4</sup> عبارت «Phantasiegebilde, Wohl Theater» را معادل مناسبی برای «خیال» پیشنهاد کرده است و اصطلاح «خیال» را تنها زمانی به معنای نمایش سایه دانسته است که همراه با واژه «ظل» بیاید. اینوستنر/انتسف<sup>5</sup> پیشنهاد کرده که اصطلاح «خیال» به معنای صورت، پیکر و اجراست (Moreh, Live Theatre and Dramatic) به نظر موریه، «خیال» در روایت مقریزی به معنای تئاتر است نه نمایش سایه. وی در توضیح ادعای خود نوشته است: مقریزی نخست این عبارت را آورده: «الخیال و السماجات و التماثيل»، سپس آن را در

1. Etienne Marc Quatremere

2. در زبان فرانسوی، به نمایش سایه Ombres Chinoises یا Théâtre d'ombres اطلاق می‌شود.

3. Gaston Wiet

4. G. Jacob

5. K. Inostrantsev

سطرهای بعد تکرار کرده، اما این بار، در عبارت «الحکایات و السماجات و التماثیل»، «الحکایات» را جای «الخیال» نشانده است. «خیال» و «حکایة» در اینجا به همان معنایی است که در روایت جریر و دعبل آمده است (Ibid).

به نظر جالب فاروق سعد، که به گمان ما پذیرفتنی است، اصطلاح «حکایة» حتی تا دوران متأخر گاه همچون مترادف و جایگزینی برای اصطلاح «خیال الظل» به کار می‌رفته است. مؤید این نظر، همین نوشتهٔ مقریزی است، که در یک جمله اصطلاح «خیال» را آورده، سپس در جملهٔ بعدی اصطلاح «حکایة» را جایگزین آن کرده است (سعد، 281).

ظاهراً، این دو هنر نمایشی در گذشته در اجرا و برخی اصطلاحات کاربردی شباهت داشته‌اند یا حتی یک گروه از نمایشگران آن را اجرا می‌کرده‌اند و به همین سبب، تاریخ‌نگاران گاه آن دو را به جای یکدیگر به کار برده‌اند. آنچه بر این نظر صحت می‌گذارد، گزارش دیگری از مقریزی است:

تقریباً به مدت دو هفته، بازاریان [همراه با نمایشگران] سایه بازی و [آنهايي که] سیماچه [بر چهره می‌زدند] و [هنرپیشگان] تئاتر در خیابانها می‌گشتند (بطوفون الشوارع بالخیال و السماجات و التماثیل) سپس با هزینهٔ خلیفه به سمت قاهره حرکت کردند و دوباره به سجن یوسف بازگشتند؛ این در حالی بود که با خود نامه‌ای داشتند که در آن نوشته شده بود که کسی از آنها در مسیر رفت و آمد نباید مورد تعرض قرار گیرد. سپس در روز شانزدهم ماه به سجن یوسف وارد شدند و با [نمایشگران] سایه بازی و [آنهايي که] سیماچه [بر چهره می‌زدند] و [هنرپیشگان] تئاتر در خیابانها پرسه می‌زدند (فشقوا الشارع بالخیال و السماجات و التماثیل) و مردم که بیش از یک روز از کار و زندگی دست شسته بودند، ... و هنرنمایی ایشان را می‌نگریستند تا آنجا که توانستند با اجرای نمایش در دوازده بازار هشت هزار درهم به دست بیاورند (مقریزی، اتعاظ الحنفاء، 146/2).

ملاحظه می‌شود که مقریزی در هر دو بخش این گزارش، اصطلاح «خیال» را به کار برده است. بنابراین، اصطلاح «خیال» گاه در قدیم جای «حکایة» (تقلید) به کار می‌رفته است. همچنین، مقریزی در روایت اول و در هر دو عبارت، یعنی «الخیال و السماجات و التماثیل» و «الحکایات و السماجات و التماثیل»، اصطلاح «التماثیل» را آورده است که به احتمال بسیار مقصود از آن، تئاتر است، نه مجسمهٔ ساخته‌شده از شکر؛ زیرا اگر «تماثیل» به معنای

مجسمه باشد، نگاه تناسبی میان کلمات معطوف به یکدیگر در این عبارت وجود نخواهد داشت (صالح، 66/5). بنابراین، اصطلاح «خیال»، در این عبارت به معنای تئاتر است و کلمه «تمثیل» که مفرد آن «تمثیل» است، به «خیال» عطف شده نیز در معنای تئاتر به کار رفته است. این همان لغزشی است که موریه در تحلیل این روایت مرتکب شده است: وی اصطلاح «تمثیل» را به معنای مجسمه‌های ساخته‌شده از شکر می‌داند که در عصر فاطمی رواج داشت و خلیفه آنها را به وابستگانش هدیه می‌دادند (Moreh, Live Theatre and Dramatic Literature in the Medieval Arab Worl, 53).

به نظر می‌رسد که بزرگ زادگان فاطمی، خیالبازان را می‌گماردند تا برای خرسندی مردم به مناسبت‌های مختلف در خیابانهای قاهره هنرنمایی کنند. مقریزی در ذکر حوادث آخر ماه رمضان همین سال، آورده است: نجیب‌الدوله جرجرائی، وزیر الظاهر عمیدالدوله طبق عادت، سفره عید را که شامل دویست قطعه مجسمه و هفت قصر ساخته شده از شکر بود<sup>1</sup>، با خود آورد و به مناسبت این عید بزرگ کاروانی از خیالبازان و کوس‌نوازان را در شهر به راه انداخت (و شق البلد بالخیال والطالبین) (مقریزی، اتعاض الحنفاء، 160/2).

یکی از مهم‌ترین روایات تاریخی درباره رواج نمایش سایه در مصر، به اواخر حکومت فاطمیان بازمی‌گردد: در 567ق، صلاح‌الدین ایوبی همراه قاضی فاضل (529 - 596ق)، در جلسه نمایش، یعنی نمایش سایه حضور یافت (و قد أخرج له السلطان الملك الناصر صلاح الدين من القصر من يُعاني الخيال، أعنى خيال الظل). سلطان به او گفت: اگر دیدن این بازی حرام است جلسه را ترک می‌کنیم. اما قاضی از بیم سلطان بازی را تماشا کرد. در پایان، صلاح‌الدین از قاضی پرسید: نمایش را چگونه دیدی؟ قاضی پاسخ داد: این نمایش اندرز بزرگی برایم بود؛ زیرا در آن، ناپایداری حکومت‌ها را دیدم و چون پرده کنار رفت، دانستم که همه آنها را یک نفر انجام می‌داده است (این حجه حموی، 44؛ غزولی، 78/1 - 79). این سند از چند جهت قابل اهمیت است:

1- نمایش سایه هنر شناخته‌شده‌ای در عصر فاطمی بوده است؛ 2- این هنر نه تنها

1. مصریان در دوره فاطمی در شیرینی‌سازی مهارت داشتند؛ تا آنجا که مجسمه‌هایی از شکر به شکل جانوران می‌ساختند. به نوشته مقریزی، در قاهره بازاری بود که در آن، از شکر اشکالی مانند اسب، درندگان و گربه‌ها و غیره می‌ساختند و هر یک از آنها را علاقه می‌نامیدند. این مجسمه‌ها را با بندهایی بر در دکانها آویزان کردند و کودکان آنها را می‌خریدند و کسی از فقیر و ثروتمند نمی‌یافتی مگر آنکه از این شیرینی‌ها برای خانواده خود می‌خرید (مقریزی، 100 - 99).

در میان عوام، بلکه در میان خواص محبوبیت داشته است، تا آنجا که لعبت‌بازان بنا به خواست بزرگان به مجالس ایشان می‌رفتند و برای سرگرم کردن ایشان نمایش اجرا می‌کردند (Badawi, 84)؛ 3- ظاهراً، نمایش سایه در عصر فاطمی قدری ناپسند بوده و سخنان زشت و بی‌پروا میان عروسکها رد و بدل می‌شده و بسا که بی‌میلی قاضی به همین سبب بوده (Buturvić, 89) یا تماشای این نمایش عامه پسند را مایه وهن خود می‌دانسته است و البته برای رعایت شرع نیز جایی در نظر گرفت؛ به ویژه که در عبارت صلاح الدین کلمه «حرام» قابل توجه به نظر می‌رسد؛ 4- در آن روزگار، نمایش سایه تنها به موضوعات سطح پایین و بی‌مایه محدود نمی‌شد و در آن به موضوعات اخلاقی و دینی هم می‌پرداختند یا رویدادهای تاریخی در آن به نمایش درمی‌آمد (Badawi, 41)؛ 5- اصطلاح «خیال» و «خیال‌الظل» از نظر معنایی با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند: دایره معنایی اصطلاح «خیال» در گذشته فراخ و گسترده بود و نه تنها برای نمایش سایه و خیمه‌شب‌بازی به کار می‌رفت، بلکه برای اشاره به تقلید، شبیه‌تئاتر در دنیای امروزی نیز آن را به کار می‌بردند. ملاحظه می‌شود که نویسنده ابتدا این عبارت را آورده: «مَنْ يُعَانِي الْخِيَالَ»، سپس برای آنکه منظور خود را از «خیال» مشخص کند، عبارت «أَعْنَى خِيَالَ الظل» را به کار برده است و گرنه هیچ ضرورتی نداشت نوع هنر نمایشی منظور خود را دقیقاً مشخص کند؛ 6- برای برخی از اهل معنا، نمایش سایه برای سرگرمی نبود، بلکه صحنه نمایش را رمزی از دنیا می‌دانستند.

چنین پیداست که نمایش سایه در عصر ایوبیان رواج داشته است. بنابر اسناد تاریخی سده‌های 6 و 7ق، بر اثر جنگ‌ها و نبردها و خونریزی‌ها و ناآرامی‌ها، تمایلات صوفیانه در میان مردم رواج چشمگیر یافته بود و خانقاه‌ها از جمله جاهایی بود که مردم به آن پناه می‌بردند. صلاح‌الدین ایوبی به حمایت اسلام و تصوف برای رویارویی با صلیبیان نیاز داشت؛ در نتیجه در این روزگار، صوفیان از حمایت حکومت برخوردار گردیدند و مصر به یکی از پایگاه‌های مهم ایشان تبدیل شد، تا آنجا که بسیاری از عارفان از دیگر سرزمینها به مصر مهاجرت کردند و اندیشه‌های صوفیانه را در میان مردم آن گسترش دادند (رزق، 47-46/1). از آنجا که نمایش سایه در میان صوفیان رواج و قبول تمام داشت و لعبت‌بازان به خانقاه‌ها رفت و آمد می‌کردند، می‌توان دریافت که این هنر نمایشی در عصر ایوبی جایگاهی ویژه داشته است.

### 3-3- روزگار اتابکان

یکی از اتابکان اربل یا امرای بگتگینی (حک: 539 - 639ق)، که شیفتگی خاصی به این هنر نمایشی نشان می‌داد، مظفرالدین کوکبری (547-630ق)، نخستین اتابک اربل بود. وی به مناسبت میلاد پیامبر (ص) جشنهای بزرگی بر پا می‌کرد و گروهی از فقها، صوفیان و شعراء از سرزمینهای مختلف، مانند موصل، بغداد، ایران به دیدار او می‌آمدند و از ماه محرم تا اوائل ربیع الاول به جشن و پای کوبی می‌پرداختند. در شهر حدود 20 عمارت گنبدی شکل بر پا می‌شد، یکی از آنها ویژه مظفرالدین بود و بقیه برای خواص. هر عمارتی چهار یا پنج طبقه داشت که آذین‌بندی می‌شد و در آن جماعتی از آوازه-خوانان، ارباب لهو و لعب و خیالبازان می‌نشستند و مردم برای تفرج از کسب و کار دست می‌شستند. مظفرالدین هر روز بعد ادای نماز عصر از قلعه فرود می‌آمد و بر کنار هر عمارتی می‌ایستاد و به آواز آوازه‌خوانان گوش می‌سپرد و بازی خیال تماشا می‌کرد (و یقعد فیها جوق المغانی و الملاهی و أرباب الخیال. وکان ینزل کلّ یوم العصر، ... ویسمع غناءهم، ویترفح علی خیالاتهم)<sup>1</sup> (ذهبی، 404-403/45؛ ابن خلکان، 117/4 - 118).

به نظر فاروق سعد، منظور از «خیال»، «خیال الظل» است و او با تکیه بر این سند، بر رواج نمایش سایه در اربل در قرن 6ق تأکید کرده است (سعد، 295). باکر شدی «خیال» را، به «Khayal al-Zill» تعبیر کرده (Sheddi, 131) و ابراهیم حماده این گزارش را یکی از کهن‌ترین اشارات تاریخی دالّ بر حضور نمایش سایه در سرزمین‌های عربی دانسته است (حماده، 40) گوستاو وان گرونباوم منظور از «أرباب الخیال» را مجریان نمایش سایه دانسته و در ترجمه «خیال» اصطلاح «Chinese Shadow» را به کار برده است (Von Grunebaum, 126)، که در زبان انگلیسی برای دلالت بر نمایش سایه به کار می‌رود. کاترومر نظر مشابهی به دست داده و اصطلاح «خیال» را به «Ombres Chinoises» برگردانده و در توضیح عبارت «أرباب الخیال» نوشته است: «گروهی که سایه بازی را نمایش می‌دادند» (Quatremère, 152). موریه منظور از «خیال» را نه نمایش سایه، بلکه تئاتر دانسته است. به نظر وی، در روایت مذکور به اجرای نمایش در روز اشاره شده، در حالی که نمایش سایه تنها در شب اجرا می‌شد (Moreh, Live Theatre).

1. متن عربی از کتاب تاریخ الإسلام انتخاب شده است.

(and Dramatic Literature in the Medieval Arab World, 126).

نظر موریه بیشتر پذیرفتنی به نظر می‌رسد، زیرا نمایش سایه تنها شب‌هنگام به صحنه برده می‌شد نه روز، اما بسا که در گذشته، مجریان خیمه‌شب‌بازی و نمایش سایه یکی بودند و حتی همراه با ادا‌بازان در یک مجموعه جای داشتند و در کنار یکدیگر نمایشهای مخصوص خود را اجرا می‌کردند؛ بنابراین می‌توان احتمال داد که منظور از «أرباب الخيال» گروهی از هنرمندانی است که تئاتر را در روز و نمایش سایه را در شب اجرا می‌کردند.

### 3-4- روزگار مملوکیان

ممالیک، بردگان ترکی بودند که جانشینان صلاح‌الدین ایوبی، آنها را به کار گمارده بودند. به دنبال مرگ نجم‌الدین ایوب و جانشینش توران شاه، شجره‌الدّر کنیزک ترک نجم‌الدین حکومت را به دست گرفت. در این دوران بود که عزالدین ایبک دیگر مملوک ایوب بر تخت حکومت نشست. ممالیک از این زمان، یعنی سال 648 تا سال 922 ق که عثمانیان مصر را گشودند، زمام حکمرانی را در دست گرفتند. آنها دو گروه بزرگ بودند: گروه اول ممالیک بحری (حک: 648 - 792 ق) که نجم‌الدین ایوب ایشان را در جزیره روضه در میان رود نیل اسکان داده بود و از این رو بحری خوانده می‌شدند؛ گروه دوم ممالیک برجی (حک: 784-922 ق)، که سلاطین ایوبی آنها را در برجهای قلعه مسکن داده بودند.

در عصر مملوکیان، نمایش سایه در مصر به اوج شکوفایی رسید و مورخان اطلاعات قابل توجهی درباره این هنر در عصر مملوکی در اختیار ما گذاشته‌اند؛ هر چند که جزئیات مربوط به اجرای نمایش در بسیاری از این گزارش‌ها مبهم است.

درباره سبب رواج نمایش سایه در عصر مملوکی به این عوامل اشاره کرده‌اند: گسترش آتش خانمان‌سوز جنگهای صلیبی، حمله مغولان، اوضاع نامناسب اقتصادی و روحیه بخشیدن به جنگجویان برای جهاد. این هنر با موضوعات طنزگونه (فروخ، 618/3؛ نصار، 333 و 339)، در ساعات آغاز شب در قهوه‌خانه‌ها و در جشنهای مختلف از جمله شب میلاد پیامبر (ص) و مراسم عروسی به اجرا درمی‌آمد (نصار، 347 و 352؛ سعد، 537) و مردم با تماشای آن لحظاتی شاد می‌شدند. البته نباید رواج اندیشه‌های صوفیانه را در رونق این هنر نادیده گرفت، زیرا چنانکه در باب روزگار فاطمیان اشاره کردیم، نمایش سایه در میان



صوفیان محبوبیت داشت و آنها لعبت‌بازان را به خانقاهها دعوت می‌کردند. نباید فراموش کرد که نمایش سایه بهترین ابزار برای بیان مشکلات مردم در آن روزگار بود و بسا که واقعیتهای زندگی را در پرده نمایش در دوره مملوکی به تصویر می‌کشید. از طریق این هنر، رابطه میان حاکمان و مردم، مفاسد اجتماعی، شرایط نامناسب اقتصادی با زبانی طنزگونه مطرح می‌شد (عبدالمنعم، 53).

از شاخص‌ترین هنرمندان نمایش سایه در مصر که این نمایش را به اوج محبوبیت رساند، ابن دانیال موصلی (647-710 ق) بود، ملقب به شمس‌الدین کحّال (= چشم-پزشک)، شاعر، ادیب و لعبت‌باز معروف عرب، که در سال 647 ق در موصل به دنیا آمد. وی ادبیات و علوم دینی را در همان شهر آموخت. آنگاه در پی یورش مغولان به موصل، در سال 665 ق به قاهره رفت. او در گسترش هنر نمایش سایه در مصر نقش مهمی داشت (ابن شاکر کتبی، 330/3؛ زرکلی، 120/6). وی نمایش‌های خود را با موضوعات طنزگونه و واژگان کوچه بازاری و برای سرگرم کردن مردم به صحنه می‌برد (فروخ، 618/3 و 706 - 707؛ ضیف، 81 - 82). گویا وی نخستین شخص در جهان عرب است که نمایشنامه‌های خود را نوشت و در آن به طرز ماهرانه‌ای نظم و نثر را درآمیخت و میراث گرانبهایی از این حیث برجای گذاشت (Banham, 25; Landau, *Studies in the Arab Theater and Cinema*, 18).

خوشبختانه، از وی کتابی تحت عنوان *طیف الخیال* بر جای مانده است، شامل 3 نمایشنامه با عنوان «طیف الخیال»، «عجیب و غریب» و «المتیم و الضائع الیتیم». این سه نمایشنامه طنزگونه نه تنها نشانه‌ای بسیار مهم از نمایش سایه در دوران مملوکی است، برای درک اوضاع اجتماعی مصر در آن قرون و اعصار اهمیت خاص دارد (Kahle, 23; Landau, *Khayal Al-Zill*, 4/1136).

این هنر نمایشی خاص طبقه عامه نبود و خواص مملوکی نیز بدان علاقه تمام نشان می‌دادند، چندان که لعبت‌بازان به ویژه در شبهای ماه رمضان، برای اجرای نمایش به خانه آنها رفت و آمد می‌کردند (نصار، 349). به احتمال بسیار، یکی از دلایل مهم کثرت روایات در باب نمایش سایه در دوره مملوکی، آن است که این نمایش به دربار سلاطین مملوکی راه یافته بود. در شماری از آثار تاریخی عهد ممالیک، گزارشهایی از رواج این هنر آمده است. بنابر گزارشهای تاریخی، برخی سلاطین مملوکی شیفتگی خاصی نسبت به هنر نمایش سایه نشان می‌دادند تا آنجا که گاه از گزند نقد عامه در امان نمی‌ماندند.

به عنوان مثال، مردم، سلطان شعبان را که شیفتگی به نمایش سایه را به حد افراط رسانده بود، به باد انتقاد گرفتند: سلطان شعبان در سفر حجّ به سال 778ق، جماعتی از نوازندگان و **لعبت بازانِ نمایش سایه** و آوازه‌خوانان عرب (جماعة من أرباب الملاهی **والمخایلین من صنّاع خیال الظلّ** و مغانی العرب)، را با خود همراه کرد، چندان که مردم به خشم آمدند و او را سرزنش کردند (ابن ایاس، 1/ القسم الثانی: 174).

به روزگارِ ملک ناصر محمد بن قلاوون (684 - 741ق)، نمایش سایه در میان مردم قاهره رواج چشمگیری داشت و در مراسم شادی در خیابانها نمایش اجرا می‌شد. مقریزی در کتاب *السلوک لمعرفة دول الملوك*، گزارشهایی از رواج خیال بازی در میان عامه در زمان این سلطان، به دست داده است، از جمله ضمن حوادث سال 740 ق: ملک ناصر جمال الکفات کاتب امیر بشتاک را خلعت داد و او را به جای شرف‌الدین عبدالوهاب معروف به نشو برنشانند و به وی فرمان داد اموال نشو و نزدیکانش را مصادره کند. به دنبال آن، مردم بازارها را بستند و از هر سو گرد آمدند؛ در حالی که با خود انواع سرگرمی‌ها و همچنین **خیالبازان** را همراه داشتند، چندان که دکانی در طول روز باز نماند. سپس همراه امیران به پایین قلعه رفتند و چنان فریاد برآوردند که سلطان به هراس افتاد و امیر ایدغمش را فرمود تا آنها را پراکنده کند (و معهم الطبول و الشموع و أنواع الملاهی و أرباب الخیال) (مقریزی، *السلوک لمعرفة دول الملوك*، 270/3-271).

مقریزی گزارشی دیگر از رواج نمایش سایه در روزگارِ همین سلطان به دست داده است: در روز پنج شنبه مقارن پنجم ماه صفر همین سال به دنبال دستگیری نشو، مصر و به ویژه قاهره به مدت هفت روز آذین‌بندی شد و مردم شادی‌ها کردند و ترانه‌ها سرودند و چنان **اسباب خیال بازی** و سرگرمی به راه انداختند که در وصف ننگجد (و أظهروا من الخیال و اللهو ما یجل وصفه) (همان، 272/3).

وی در گزارش دیگری از میدانهای بزرگ شهر قاهره، از میدان بزرگ «باب اللوق» یاد کرده است؛ آنجا محل اجتماع خیالبازان و دیگر هنرمندانی بود که مردم را سرگرم می‌کردند: در میدان، اربابان، حاکمان و بازیگران مانند شعبده‌بازان، **لعبت بازان**، حقه‌بازان و تردستان حضور می‌یافتند و جماعتی انبوه از مردم برای سرگرمی و خوشگذرانی و هرزگی آنجا گرد می‌آمدند (و بها تجتمع أصحاب الخلق و أرباب الملاعب و الحرف کالمشعبذین و المخایلین و الحواة) (مقریزی، *المواعظ والاعتبار*، 51/2).

سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون (736-762ق)، از دیگر ממالیک بحری، علاقه

خاص به این هنر نمایشی داشت. وی در یکی از سفرهای خود، که هنگام بهار به منطقه‌ای با نام کوم برا رفته و 3 ماه رحل اقامت افکنده بود، دستور داد **خیمه‌ای** برافراشتند. مردم نیز گروه گروه از دیگر مناطق مصر برای **تفرج** به آنجا می‌رفتند و هر شب **آوازخوانان** عرب و **لعبت‌بازان** در محضر سلطان حضور می‌یافتند و او را سرگرم می‌کردند (و کان فی کلّ لیلة یحضر عنده مغانی العرب و خیال ظلّ) (ابن ایاس، 572/1-573).

ظاهراً، نمایش سایه در این دوره، گاه مضامین هجوآمیز و رکیک داشت و گاه کار به هرزگی می‌رسید، چندان که حاکم مقدس مآب، ظاهر بیبرس (658 - 676ق)، با **خیال‌بازان** به مبارزه پرداخت و ایشان را از اجرای نمایش بازداشت (حماده، 54).

این هرزه‌درایی‌ها را می‌توان آشکارا در نمایشنامه *طیف الخیال* دید، به ویژه آنجا که امیر وصال در می‌یابد دختری زشت‌رو را به عقد او درآورده‌اند، آشکارا از آنچه با کودکان و حیوانات انجام داده است، سخن می‌گوید و در پی آن، شخصیت‌های داستان در برابر تماشاگران ناسزا نثار یکدیگر می‌کنند (همان، 144-186)، یا در نمایشنامه *المتیم و الیتیم الضائع* که در آن تصویری واقعی از جامعه منحط آن روزگار به تصویر کشیده شده است (همان، 233 - 246).

گویا در عصر ممالیک برجی، این نمایش چنان وقاحت‌آمیز شده و بذله‌گویی در آن به حد افراط رسیده بود که ظاهر چقمق در سال 855ق «فرمان داد **عروسکها** و دیگر **ابزار لعبت‌بازان** را بسوزانند سپس از آنها تعهد گرفت که دیگر به آن کار نپردازند» (حرق السلطان ما مع أصحاب خیال الظلّ من الشخوص و نحوها) «سخاوی، 3/ 102).  
بعید نیست که سبب اصلی اقدام ظاهر چقمق، نه هرزه‌گویی‌ها، بلکه جنبه نقادانه این نمایش بوده است: لعبت‌بازان زیر پرده نمایش، به گزنده‌ترین صورت نظام حاکم را نقد می‌کردند و با بیانی طنزگونه و کنایه‌آمیز، سلطان و دربار او را به بوتّه نقد می‌کشاندند (نصار، 351).

### نتیجه

با تتبع در متون تاریخی و ادبی در باب پیشینه هنر نمایش سایه، در این پژوهش معلوم شد که سابقه آن بنا بر بیتی از ابونواس به سده 2ق باز می‌گردد؛ بر خلاف نظر بسیاری از پژوهشگران که سابقه آغاز این هنر را در سده 4 یا 6ق جست و جو می‌کنند. با تکیه بر این قطعه شعر، فرضیه آشنایی با این نمایش از طریق ایرانیان مطرح گردید. متون تاریخی و

ادبی، حاکی از رواج این هنر در سرزمین‌های اسلامی به ویژه مصر در دوره فاطمی و مملوکی است. بنابر داده‌های پژوهش، «خیال» در ادبیات نمایشی، اصطلاحی کلی است و افزون بر نمایش سایه، بر خیمه‌شب‌بازی و تقلید نیز دلالت می‌کرده است. در اشاره‌های موجود تاریخ‌نگاران، نشانه‌های کافی برای تفکیک این نمایش‌ها دیده نمی‌شود و این موضوع، موجب سردرگمی در تشخیص این 3 گونه نمایشی میان پژوهشگران بوده است.

### منابع

- آذرنوش، آذرتاش، تاریخ چوگان در ایران و سرزمین‌های عربی، تهران: ماهی، 1392ش.
- ابن ایاس، محمد بن احمد، بدائع الزهور فی وقائع الدهور، مکه: مکتبه دار الباز، د.ت.
- ابن جوزی، ابو الفرج، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1415ق.
- ابن الحاج، ابو عبد الله، المدخل، القاهرة: مکتبه دار التراث، د.ت.
- ابن حجة حموی، تقی الدین، ثمرات الأوراق، بیروت: المکتبه العصریه، 1426ق.
- ابن خلکان، ابو العباس، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دارصادر، 1414ق.
- ابن شاکر کتبی، محمد، فوات الوفيات، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار صادر، 1974م.
- ابن هیثم، الحسن، کتاب المناظر، تحقیق: عبد الحمید صبره، الکویت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون والآداب، 1983م.
- ابو نواس، الحسن بن هانی، دیوان، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1423ق.
- التونجی، محمد، المعجم المفصل فی الأدب، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1419ق.
- امین، احمد، قاموس العادات و التقالید و التعابیر المصریه، القاهرة: الیهناوی، 2013م.
- بیضایی، بهرام، نمایش در ایران، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، 1392ش.
- تیمور پاشا، احمد، خیال الظلّ و اللعب و التماثل المصوره عند العرب، القاهرة: لجنة نشر المؤلفات التیموریه، 1376ق.
- ثروت عکاشه، موسوعه التصوير الإسلامی، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، 2001م.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، اهتمام: محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر، 1390ش.
- حماده، إبراهیم، خیال الظلّ و تمثیلات ابن دانیال، القاهرة: المؤسسة المصریه العامه للتألیف و الترجمة والطباعة والنشر، 1961م.
- داعی الاسلام، محمدعلی، فرهنگ نظام، تهران: دانش، 1362ش.
- ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، 1418ق.

- راعى، على، المسرح فى الوطن العربى، الكويت: عالم المعرفة، 1978م.
- رزق، عاصم محمد، خانقاوات الصوفية فى مصر، القاهرة: مديولى، 1997م.
- زبيدى، سيد محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، الكويت: المجلس الوطنى للثقافة والفنون والآداب، 1422ق.
- زركلى، خير الدين، الأعلام، بيروت: دار العلم للملايين، 2002م.
- زرياب خويى، عباس، آيينه جام، تهران: علمى، 1374ش.
- سخاوى، محمد بن عبد الرحمن، التبر المسبوك فى ذيل السلوك، القاهرة: دار الكتب والوثائق القومية، 1426ق.
- سعد، فاروق، خيال الظل العربى، بيروت: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر، 1993م.
- شابشتى، ابو الحسن، الديارات، بيروت: دار الرائد العربى، 1406ق.
- صالح، حسن محمد، التشيع المصرى الفاطمى، بيروت: دار الحجة البيضاء، 1428ق.
- ضيف، شوقى، فى الشعر و الفكاهة فى مصر، القاهرة: دار المعارف، 1999م.
- عبد المنعم، محمد، المسرح السياسى، القاهرة: دار المعارف، 2017م.
- الغزولى، على بن عبد الله، مطالع البدور فى منازل السرور، إدارة الوطن، 1299ق.
- غفارى، مژگان؛ و عليرضا اشترى تفرشى، «خيال الظل»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنياد دائره المعارف اسلامى، 1375ش.
- فروخ، عمر، تاريخ الأدب العربى، بيروت: دار العلم للملايين، 1989م.
- متر، آدام، الحضارة الإسلامية فى القرن الرابع الهجرى، ترجمة: محمد أبو ريده، بيروت: دار الكتاب العربى، د.ت.
- المسبحى، عز الملك، لطائف الحكمة، القاهرة: بولاق، 1288ق.
- المقريزى، تقى الدين، آعاط الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء، القاهرة، 1416ق.
- همو، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، المعروف بالخطط المقريزية، القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية، 1987م / تصحيح: كاستون ويت، القاهرة: د ن، 1923م.
- همو، السلوك لمعرفة دول الملوك، تحقيق: محمد عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، 1418ق.
- نصار، لطفى أحمد، وسائل الترفيه فى عصر سلاطين المماليك فى مصر، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1999م.
- وهبه، مجدى و كامل مهندس، معجم المصطلحات العربية فى اللغة والأدب، بيروت: مكتبة لبنان، 1984م.

نيز:

- Badawi, M. M, *Medieval Arabic Drama: Ibn Daniyal*, *Journal of Arabic Literature*, Vol 13, pp 83 – 107, 1982
- Banham, Martin, *A History of Theatre in Africa*, UK: Cambridge University

- Press, 2004.
- Buturvić, Amila, *Sociology of Popular Drama in Mediaeval Egypt: Ibn Daniyal and his Shadow Play*, PhD Dissertation, McGill University, Montreal, 1993.
- Kahle, Paul, «The Arabic Shadow Play in Egypt», *The journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No 1, pp 21 – 34, 1940.
- Landau, Jacob, M, *Studies in the Arab Theater and Cinema*, England: Philadelphia, 1958.
- Ibid, «Khayal Al-Zill», *The Encyclopedia of Islam*, Leiden: Brill, 1997.
- Moreh, Shmuel, The Shadow Play (Khayal al-Zill) in Light of Arabic Literature, *Journal of Arabic Literature*, Vol: 18, pp 46 – 61, 1987.
- Ibid, *Live Theatre and Dramatic Literature in the Medieval Arab World*, New York: New York University Press, 1992.
- Quatremère, M, *Histoire des Sultans Mamlouks de l'Égypte*, Paris: Oriental Translation Fund, 1845.
- Al-Sheddi, Baker, *The Roots of Arabic Theatre, A Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy*, University of Durham, 1997.
- Von Grunebaum, Gustav, *Muhammadan Festivals*, London: Curzon Press, 1976.